

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

پیکار پامیر

۱۰/۰۹/۲۹

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

فصل ششم

حکومت تنظیم ها و اوج تخریبکاریهای پاکستان

به ادامه گذشته:

متن دری نامه فوق

مدیریت عمومی

استخبارات نظامی اسلام آباد

شماره: 4120- جی آی ای-6- ای 22 فبروری 1989م

به ائشه دفاعی سفارت پاکستان ...

موضوع: اولیتها و ستراتیژی پاکستان

خروج عساکر روسی، شرایط جدیدی را برای حل مسأله افغانستان ایجاد میکند. بعد از سقوط رژیم کابل، اوضاع اقتصادی در کشور نهایت جدی خواهد بود. هیچ حکومت اسلامی قادر نخواهد بود بدون کمک وسیع خارجی بر کشور حکومت کند. ما عمیقاً معتقدیم که پاکستان یگانه شریک و حتی حامی افغانستان است که از طریق آن، کمک خارجی میتواند صورت گیرد.

2) سیاست ما در قبال افغانستان بستگی به سه عامل دارد:

الف) تشکیل یک حکومت جدید که از همان آغاز در قلمرو افغانستان فعالیت کند. نخستین وظیفه را کسب شناخت حتی المقدور تعداد زیاد ملل و قبل از همه کشور های اسلامی تشکیل خواهد داد. ما باید درین حکومت کمترین اشتراک عناصر

طرفدار ایران را تأمین نمایم. وظیفه دیگر باید آزاد ساختن یکی از شهر های عمده مثلاً آباد باشد که در آن حکومت جدید نصب خواهد شد و از آنجا تمام کشور را اداره خواهد کرد. مجاهدین محتاج به تمام کمکهای ممکن نظامی خواهند بود. باید مستشاران نظامی به آنها در ایجاد چیزی شبیه به یک اردوی منظم کمک نمایند. دخالت و شراکت پاکستان لازمست تا اوضاع کنترل شود. منافع ملی ما حفظ گردد.

ب) سقوط رژیم کابل میتواند از دو طریق صورت گیرد: این کار باید از طریق محاصره کابل و به تعقیب آن تهاجم مستقیم یا از طریق محاصره کامل اقتصادی که به اضمحلال رژیم کابل منتج گردد، انجام یابد. برای این منظور، ما باید تلاش کنیم تا در حلقهات نظامی کابل نفوذ نمایم. بسیار با اهمیت است که نفوذ ما در حکومت جدید تحکیم یابد و اشخاص مورد اعتماد ما در آن جابجا گردند. آنچه که حایز اهمیت عظیم است ایجاد شراپتی است که در آن عمل کرد عادی این حکومت صرفاً در صورت حضور مشاورین ما امکان پذیر گردد.

ج) اعاده صلح و آغاز اعمار مجدد کشور یک پروسه طولانی و دردناک خواهد بود. ما وسایل لازم را در اختیار داریم تا نه تنها این پروسه را کنترل کنیم بلکه در آینده، ادغام تدریجی ساختار اقتصادی و سیاسی ما را چنان طریقی تأمین کنیم که منتج به اتحاد نزدیک بین پاکستان و افغانستان گردد. این امر سرانجام میتواند به کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بیانجامد. این اندیشه حمایت وسیع را در میان نظامیان و عموم مردم کسب خواهد کرد. با این وصف فعالیت تبلیغاتی ما هر آنه لازم خواهد تا افکار عامه پاکستان و جهان به آن عادت کند.

3) وضع هنوز هم مشنج است و مستلزم احتیاط میباشد.

اطلاعات مفصل تر شما مورد قدر دانی ما خواهد بود و باید به زودترین فرصت برای ما گسیل گردد.

در غیاب مدیر عمومی استخبارات

دگر وال محمد ارشاد چوهدری "

چنانکه در این سند محرمانه شبکه استخبارات پاکستان عنوانی انشئه نظامی آن کشور (در هند) و طبعاً در کابل و کشورهای منطقه، ملاحظه میشود، شبکه مذکور غرض تطبیق قدم به قدم پلانهای اشغالگرانه خویش پس از روسها در افغانستان، تماسگیری، تطمیع و همکاری با افسران نظامی رژیم کابل (به خصوص بخش خلقی هام) را ضرور دانسته با صراحت میگوید که "ما باید تلاش کنیم تا در حلقهات نظامی کابل نفوذ نمایم"، چنانکه نفوذ هم نمودند و شهناز (تنی) و یاران حزبی و نظامی اش را که هم پُر عقده بودند و هم بخشهایی از امور نظامی را در رژیم نجیب الله به عهده داشتند، با و عده احیای قدرت "خلقها" و گرفتن انتقام از "پرچمی های غاصب" به شبکه استخبارات ارتش پاکستان (آی. اس. آی) جذب نموده آنها را و ادار به انجام کودتای نظامی علیه رژیم نجیب الله کردند. تبنانی و سازش شهناز (تنی) با گلبدین امیر حزب اسلامی به هیچ صورت نمیتوانست در غیاب (آی. اس. آی) و بدون دخالت مستقیم و فعال آن صورت پذیرد. (تنی) بعد از شکست کودتا و فرارش به پاکستان، طی سفری به (محمد آغه) و لایت لوگر که پایگاه حزب اسلامی بود، در یک مصاحبه گفت:

"از تمام مجاهدین و قومندانان حزب اسلامی به خصوص حکمتیار صاحب از صمیم قلب اظهار سپاس و امتنان میکنم که با ما کمک نموده و میکند." (شرح بیشتر پیرامون فرارش شهناز تنی به پشاور، تعداد و اسامی جنرالان کودتاجی وی، استقبال استخبارات نظامی پاکستان از آنها و حتا مقدار پولیکه آی. اس. آی برای تنی و همکارانش پرداخته است، به گونه مستند در جلد دوم این کتاب گنجانیده شده است.)

اندکترین توجه به مفاد و مواد این سند، خواننده را به عمق مقاصد استعماری حکومت پاکستان در کشور عزیز ما رهنمائی میکند و ضرورت آنرا نمی بینم تا کلمه به کلمه این نامه محرمانه استخبارات پاکستان عنوانی آتشه نظامی آن کشور را به تحلیل گیرم..

"بینان سیوان" نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل در همین شب و روز بین اسلام آباد- کابل- تهران- ماسکو در رفت و آمد بود تا زمینه انتقال قدرت از رژیم کودتای ثور به "شورای بیطرف" را مساعد سازد،(1) اما اوضاع روز تا روز وخیم تر گردیده رژیم کودتا را زیر فشار قرار میداد. تخریبات ماهرانه پلانهای سازمان ملل از سوی پاکستان و جمعیت اسلامی ربانی، (به خصوص بخش شورای نظار)، افزایش حملات "تنظیم های اسلامی" از جنوب شرق با سهمگیری ملیشه ها و افراد ارتش پاکستان بالای شهر جلال آباد" لوگرو گردیز و همچنان، سقوط ولایت مزار، جبل السراج و چهاریکار یکی پی دیگر، تحرکات و توطئه های ارکان رژیم علیه یکدیگر و اوچگیری نفرت و انزجار قاطبه مردم علیه رژیم کودتای ثور، همه و همه موجب آن شد تا بالاخره نجیب الله، این آخرین سردمدار رژیم دست نشانده در اواخر ماه حمل سال 1371 خورشیدی، ارگ جمهوری را به قصد فرار به سوی هندوستان ترک کند. ولی افراد جنرال عبدالرشید "دوستم" فرمانده ملیشه های رژیم که در میان مردم افغانستان بنام "ملیشه های گلیم جمع" مسما گردیده بود و چند روز قبل از آن ظاهراً به عنوان کمک برای رژیم نجیب الله وارد کابل شده و میدان هوایی را در اختیار گرفته بودند، با یک چرخش آنی، ولی پلان شده با جناح "شورای نظار" به رهبری احمد شاه مسعود، گروپ محمودریالی برادر ببرک کارمل (واضحاً با موافقت روسیه، ایران و ترکیه)، موضع سیاسی شانرا تغییر داده نگذاشتند موبکب رئیس جمهور داخل میدان شده کابل را به عزم خارج ترک کند. "نجیب" که تا چند ساعت قبل از آن، به حیث رئیس جمهور، رهبر حزب و صاحب دم و دستگاه طویل و عریض "خاد" و ارتش منظم می غرید، چنان در مانده و زیون شد که دیگر جرأت آنرا در خود نمی دید تا دو باره به داخل ارگ جمهوری رود. بنابراین، از میدان هوایی به سرعت برگشت و به عوض ارگ به سوی دفتر سازمان ملل در کابل شتافت و پناهنده شد. با نمایش همین درامه مضحک، رژیم کودتا عملاً سقوط کرد، اراکین حزبی و دولتی رژیم در این موقع با سیراسیمگی خاصی به دوبرخش تقسیم شدند و هر بخش با یکی از دو جناح مقاومت رسمی یا احزاب اسلامی بنیاد گرا، ولی رقیب همدیگر، رابطه علنی و آشکار برقرار نمود، رابطه ای که قبلاً به گونه پنهانی و شرمگینانه ای میان آنها به وجود آمده بود.

جناح "خلق" و پشتون تباران جناح پرچم به سرکردگی جنرال "رفیع" به حزب اسلامی گلبدین و جناح "پرچم" به سرکردگی "عبدالوکیل" به جمعیت اسلامی ربانی، به ویژه به قومندان "مسعود" پیوستند. چنانکه "وکیل" وزیر امور خارجه رژیم، بعد از فرار نجیب الله، شخصاً به شهر جبل السراج واقع در هفتاد و پنج کیلو متری شمال کابل رفته خود و قدرت دولتی را رسماً به احمد شاه مسعود که قبلاً آنجا را اشغال کرده بود، سپرد. جالب اینکه هزاران نفر از اعضای "خاد" که پس از اخراج روسها از افغانستان و سقوط رئیس "پرانرژ" شان (نجیب الله) دیگر بیتیم شده و دارای ریش و دستار و تسبیح نیز گردیده بودند، با سلاح های دست داشته و با استفاده از انگیزه های خود ساخته قومی و زبانی به سرعت و آسانی به آغوش "تنظیم" های مورد نظر شان خزیدند.

در آغوش تنظیمی هائی که به اساس تبلیغات و عملکرد های خونین چندین ساله حزب دموکراتیک خلق، آنها "نواله خوار امپریالیسم" بوده "اشرار" و "باسمه چی" می زانیدند. شبکه های (سی. آی. ای) و (آی. اس. آی) در این هنگام به

سرعت دست به کار شده رهبران "تنظیم" ها را در پشاور گرد هم آوردند. آنها به روز چهارم ماه ثور سال 1371 خورشیدی فیصله کردند که صبغت الله مجددی امیر جبهه نجات اسلامی افغانستان رهسپار کابل شده قدرت سیاسی را از بقایای رژیم کودتا تسلیم بگیرد. همچنان در آنجا (پشاور) فیصله کردند که آقای "مجددی" برای مدت دو ماه به حیث نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان کار کند و به تعقیب آن، برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان برای مدت چهار ماه به حیث رئیس جمهور معرفی شود.

این نکته قابل تذکر است که احمد شاه مسعود هر چند قدرت دولتی را رسماً تسلیم گرفته و در شصت و پنج کیلو متری شمال کابل موضع گرفته بود، با آنهم، برای امیران تنظیم های اسلامی پیغام داد تا هر چه زود تر به کابل آمده دولت اسلامی مورد نظر را تشکیل دهند. مسعود همچنان، از شهر چهاریکارو از طریق بی سیم با گلبدین امیر حزب اسلامی که جلسات پشاور را رهبر کرده به سرعت به چهار آسیاب آمده بود تا زود تر از دیگران داخل ارگ کابل شده به کرسی ریاست جمهوری بنشیند، تماس بر قرار نموده طی صحبت های طولانی با وی، روی این نکته پافشاری داشت تا مجاهدین در ازاء تسلیم شدن رژیم سابق، در تصرف کابل از سلاح استفاده نکنند، ولی به عکس، گلبدین اصرار می ورزید که "میخواهد به زور سلاح و با نعره های الله اکبر داخل کابل شود تا در تاریخ نوشته شود که مجاهدین به صورت "ظرف مندانه" وارد کابل شدند". وی ضمناً به مسعود گفت که "همین حالا جناب قاضی صاحب { حسین احمد امیر جماعت اسلامی پاکستان و مظهره فعال آی. اس. آی} هم اینجا نشسته است.

تعیینات و تقسیمات کرسی ها و مقام های دولتی که از طرف حکومت پاکستان، عربستان سعودی، امریکا و بریتانیا در پشاور صورت گرفت، از اینقرار بود:

کرسی ریاست جمهوری برای صبغت الله رهبری جبهه نجات و پس از آن برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی.

کرسی صدارت برای حزب اسلامی گلبدین

کرسی معاونیت صدارت و وزارت داخله به اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرسول سیاف

کرسی معاونیت صدارت و وزارت معارف به حزب اسلامی به رهبری محمد یونس خالص

کرسی معاونیت صدارت و وزارت امور خارجه به محاذ ملی به رهبری پیر سید احمد گیلانی

کرسی وزارت دفاع به جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی

کرسی وزارت عدلیه به حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدی

اما، این زمانی بود که جنگهای خونین میان افراد حزب اسلامی و جناح "خلق" ها از یکطرف و افراد جمعیت اسلامی و جناح ائتلافی آن {پرچمی} ها به شمول عبدالرشید دوستم از سوی دیگر در میان شهر کابل آغاز شده و با شدت و بیرحمی تمام ادامه داشت. بهتر است اوضاع شهر کابل را از قلم "قومندان گارنیزون" کابل در آن شب و روز بخوانیم که در کتابی بنام "اردو و سیاست... درج نموده است:

"در جریان این جنگ سه روزه که در تاریخ 5 ثور الی شام روز 7 ثور ادامه داشت، مناطق سید نور محمد شاه مینه، شاه شهید، قلعه، شهرکهنه کابل، ششدرک، گذرگاه، چهلستون، کوته سنگی، کارته سه و کارته چهار فشار بیشتر را متحمل گردیدند. خانه های زیادی تخریب شد و مردم بیگناه زیادی به قتل رسیده و یا زخمی گردیدند، مال و دارائی مردم چور و چپاول شد و در بعضی موارد، به ناموس آنها تجاوز صورت گرفت، تعداد کشته شدگان اهالی ملکی درین جنگها همه روزه

حد اقل یکهزار نفر تخمین زده میشود. عامل اساسی این کشتار و تخریب، چور و چپاول و غارت، حزب اسلامی و متحدین سیاسی و نظامی آنها در کابل بود. . . . " (کتاب اردو و سیاست - صفحه 584)

به روز هشتم ماه ثور سال 1371 خورشیدی، آقای (مجددی) با کاروان دور و دراز مشتمل بر " قومندان های جهادی"، نمایندگان " تنظیم های اسلامی"، نوکران و ارادتمندان شخصی و تعداد زیادی از خبرنگاران خارجی و عناصر استخبارات منطقه و جهان با سر دادن نعره های " الله اکبر" و شلیک های شادمانه وارد شهر کابل شدند و در شام همان روز، قدرت دولتی را در تالار وزارت امور خارجه از بقایای رژیم سابق تسلیم گرفت و فی المجلس، بدون پرسش از مردم و مغایرخواست و تقاضای عموم، عفو عمومی را اعلام نمود. البته منظور (مجددی) از اعلام عفو عمومی، در حقیقت، اطمینان دادن و مصونیت بخشیدن به منسوبین حزب دموکراتیک خلق و به خصوص نهاد های استخباراتی و قاتلان و شکنجه گران حرفه ئی آن بود که از ناحیه خشم و انتقام مردم سخت در هراس افتیده بودند. بالمقابل، در مراسم تسلیمدهی قدرت برای مجددی، " هاتف" سابق معاون رئیس جمهور و " خالقیار" صدر اعظم سابقه، تأسیس حکومت اسلامی را رسماً به مجددی تیریک گفتند .

صبغت الله مجددی به مثابه رئیس جمهور جدید، طی سخنرانی اش در این مراسم اظهار داشت که " باید همه دشمنی های گذشته را فراموش کنیم و . . . "، اما، این موقعی بود که از یکطرف به اثر جنگهای شدید یک هفته ئی، سراسر شهر کابل از خون هزاران انسان بیگناه و بینوای آن شهر رنگین شده بود و از سوی دیگر، گلبدین امیرحزب اسلامی، پس از شکست هفته اول ماه ثور، با هزاران تن جنگجوی افغانی، عربی، چینی و پاکستانی و با انبار های بزرگی از موشکهای دور بُرد و سلاح های سنگین دیگر در چهار آسیاب واقع در بیست و پنج کیلو متری شهر کابل سنگر گرفته و باز هم اهالی دردمند کابل و نواحی آنرا تهدید به مرگ و نابودی میکرد. وی هرچند از طرف "شورا" ی پشاور به حیث صدر اعظم دولت اسلامی منصوب شده بود، اما روی دو مقصد عمده نخواست به کابل رفته و با حکومت اسلامی آقای مجددی همکاری کند:

نخست اینکه او اصلاً کرسی ریاست جمهوری را مطالبه داشت و به چیزی کمتر از آن قانع نبود و دوم آنکه هرگاه به شهر کابل رفته و کرسی صدارت را اشغال مینمود، در آن صورت مشکل بود شهر کابل بسوزد و یکی از آرزو های جنرال ضیاء الحق، جنرال اختر عبدالرحمن، جنرال حمید گل و سایر قدرتمندان پاکستانی برآورده گردد. بنابراین، گلبدین حکومت مجددی را "حکومت بوش" (رئیس جمهور ایالات متحده امریکام) نامید، به عفو عمومی اعلام شده اعتراض کرد و در عین زمان به همکاری نزدیک (آی.اس.آی)، قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان و همکار نزدیک شبکه استخبارات آن کشور و دیگر مشاورین خارجی، برای جنگهای طولانی تر و خونین تر آمادگی میگرفت. وی پیوسته صبغت الله مجددی را تهدید میکرد و حنا وقتی طیاره حامل وی از پاکستان برمیگشت، گلبدین بالای آن با راکت شلیک نمود، ولی با آنکه طیاره خساره مند و " کوپیلوت" زخمی شد، آسیبی به آقای مجددی نرسید و آنگاه که از وی راجع به نجاتش از این حادثه پرسیده شد، گفت: " از برکت معجزات جدش بوده است . . . "

ادامه دارد